موضوع توجه کنند، می‌توانند بهتر در المپیک نتیجه بگیرند. کسی که مدال المپیک را بگیرد، به‌حتم به پول می‌رسد، بیخود خودش را قبل از المپیک درگیر این موارد نکند.

یعنی به حدی درگیر جایزه شده بودید که به آنالیز حریف فکر نمی‌کردید؟

نه. فقط گفتم حریف را ناقص می‌کنم و کلی پول گیرم می‌آید. بوکسور دومینکن را مثل کیسه‌ی پول می‌دیدم. فیلمی از چارلی چاپلین می‌دیدم که در آن، حریف‌اش را روی رینگ شبیه خروس می‌دید! من هم حریف‌ام را شبیه به کیسه پول می‌دیدم و وقتی مشت می‌زدم، احساس می‌کردم پانزده الی بیست میلیون تومان پول گیرم می‌آمد.

اما الان پیشنهادتان به ورزشکاران این است که به پول فکر نکنند؟

خب، من از این اتفاق آسیب دیدم از موضوعی ضربه خوردم که می‌بینم الان هم به دغدغه‌ی جوان‌ترها تبدیل شده است و مطمئن‌ام با این تفکر، قربانی می‌شوند. ضربه‌ی بزرگی به خودم زدم؛ تجربیات‌ام را در اختیار بقیه قرار می‌دهم تا اشتباه من را تکرار نکنند. پول می‌آید، اما افتخار کسب مدال شاید دیگر تکرار نشود.

حسرت آن مدال، به دل شما و همه‌ی علاقه‌مندان به ورزش مانده است.

درست است. دوازده سال از آن مسابقه گذشته است و هنوز جرات نکردم برای یکبار هم که شده، فیلم مسابقه را ببینم. اینقدر داستان برایم تلخ شده که حتی فیلم‌اش را هم نمی‌توانم ببینم. یک حسرت بی‌پایان و البته یک ناکامی بزرگ برای من بود که امیدوارم برای فرد دیگری تکرار نشود. هرچند برای احسان روزبهانی هم بعد از من تکرار شد، اما فکر کنم شرایط ما دو نفر هم متفاوت بود. می‌توانستم برنده باشم، آن هم مقابل حریفی که طلای المپیک را گرفت، اما به خاطر یک مشت وعده، باختم. الان هم توان فراموش کردن‌اش را ندارم. توان کنار آمدن با این ماجرا که چه می‌توانستم بشوم و چه شده‌ام را ندارم. همین چند شب پیش موقع خواب دوباره سراغم را گرفت؛ مثل کابوسی شده که رهایم نمی‌کند.

الان هم مرتضی سپهوند، فرد مهمی برای بوکس است.

اینها دیگه تعارف است. سرمربی تیم ملی جوانان شدم و با جوانان کار می‌کنم اما اینکه اولین نفری باشید که به مدال المپیک می‌رسید، افتخاری بود تمام‌نشدنی. امروز در بوکس هستیم و فردا شاید نباشیم. ضمن اینکه روزی که این طلسم بشکند، سپهوند فراموش می‌شود.

فکر می‌کنید چه زمانی این طلسم در بوکس شکسته می‌شود؟

الان کار کردن خیلی سخت شده است. چند روز پیش دیدم رییس فدراسیون گزارش می‌داد که به طور رسمی اعلام کرد هر کیسه‌ی بوکس، ۸۵۰ میلیون تومان هزینه دارد و در چنین فضایی، هزینه کردن و تیم ساختن آسان نیست. رشته‌های ورزشی ما مثل زمین حاصلخیزی است که نیاز به دانه، آب و کود دارد که باید به آن رسید.

بابک بهتر از مرتضی و احسان بود

» منوچهر مقصودی | پیشکسوت بوکس

بوکس ایران در سه المپیک می‌توانست به مدال برسد، اما هر بار یک ماجرایی پیش آمد که مانع از موفقیت و طلسم‌شکنی بوکس ایران شد. المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا، المپیک ۲۰۰۸ پکن و المپیک ۲۰۱۲ لندن سه فرصت برای شکستن طلسم را داشتیم که متاسفانه هرکدام به دلیلی از بین رفت، تا هنوز در تاریخ، حسرت یک مدال المپیک به دلمان بماند. بوکس ایران، سه بار به مرحله‌ای رسید که می‌توانست بهترین نتیجه‌ی تاریخ را بگیرد و یا شرایطی را به وجود بیاورد که نگاه‌ها به این ورزش تغییر کند. سه باری که به نظرم در طول تاریخ هم قابل احترام است و می‌توانست بهتر هم باشد، اما برخی از کمبودها، بدشانسی‌ها و شاید ناداوری‌ها مانع شد. امروز حسرت روزهایی را می‌خوریم که با اندکی تلاش بیشتر و حتی اقبال بیشتر می‌توانست جور دیگری رقم بخورد. بعید است به این زودی‌ها بوکس ما بتواند چنین شرایطی را به خود ببیند. البته ما همیشه استعدادهای خوبی داشتیم و همین الان هم در تیم ملی داریم، اما ما نفراتی را داشتیم که استثنا بودند.

در المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا، تیم ملی بوکس چهار نماینده داشت که در بین این چهار نفر، بابک مقیمی چهره‌ی ویژه‌ای بود. حتی اعتقاد دارم که مقیمی در بین سه بوکسوری که در المپیک‌ها به یک قدمی مدال رسیدند، از بقیه عملکرد بسیار بهتری داشت و تا حدودی برای مدال از همه شایسته‌تر بود. مقیمی دو مسابقه را برد، خیلی خوب هم برد و به یک قدمی مدال رسید، اما با دستی که شکسته بود. خودم خواستم که دیگر مسابقه ندهد و برای مدال برنز قید رفتن روی رینگ را بزند. بسیار بوکسور جسوری بود و وقتی روی رینگ می‌رفت، با غیرت مبارزه می‌کرد. خوب یادم است وقتی دستکش به دست می‌کردیم، به‌حدی دست‌اش باد کرده بود که داخل دستکش نمی‌شد. به نظر خودم که بهترین فرد برای گرفتن مدال المپیک و شکستن این طلسم، بابک بود و به‌حتم اگر این وضعیت برای مقیمی پیش نیامده بود، مدال برنز برای ایران بود.

در المپیک ۲۰۰۸ پکن، مرتضی سپهوند را داشتیم که بوکسور رومانی را برد و رسید به حریف دومنیکنی که قهرمان بازی‌ها شد. مرتضی سپهوند در مصاف با حریف دومنیکنی، سه راند جنگید. خوب مبارزه کرد ولی حریف‌اش، قهرمان المپیک بود. قرعه‌ای که برای سپهوند افتاد سخت بود. زورش به این بوکسور نرسید وگرنه هر کاری کرد که برنده باشد، اما شدنی نبود. من اعتقاد دارم داوران هم نامهربانی کردند و سپهوند می‌توانست مدال برنز را بگیرد. سومین شانس ما برای رسیدن به مدال سال ۲۰۱۲ بود که تیم خوبی هم داشتیم. چهار سهمیه گرفته بودیم و هم احسان روزبهانی و هم علی مظاهری در شرایطی خوبی بودند.

در المپیک ۲۰۱۲ هم به نظر من، احسان روزبهانی، به خودش و استراتژی که داشت، باخت. حریف، یک بوکسور بلندقامت و چپ‌گارد بود که مدام فریاد زدم که احسان! او چپ‌گارد است، حواس‌ات جمع باشد. اما متاسفانه احسان گوش نداد و درنهایت او در یک قدمی مدال باخت. اعتقادی به ناداوری در این مسابقه ندارم، اما در همان بازی‌ها علی مظاهری، دیسکالیفه شد که به نظرم داور اشتباه کرد. خیلی زود تصمیم گرفت که علی را دیسکالیفه کند، درحالی‌که علی هم می‌توانست از آن مرحله عبور کند. عبور علی هم شاید شرایط را برای رسیدن به یک قدمی مدال فراهم می‌کرد، اما به‌واقع داور مانع شد. اگر ممانعت داور نبود، به‌حتم علی هم این شانس را داشت که به جمع چهار نفر برسد.